

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرح نوتاش
۱۲ مارچ ۲۰۲۳

بیست اسفند- حوت- ۱۳۲۴

جبهه جهانی ضد امپریالیست - قدرت زنان - ۲۰ اسفند- حوت- برابر با ۱۱ مارچ ۲۰۲۳

روز ترور احمد کسروی به دست فدائیان اسلام لازم است همواره در ذهن ملت ایران زنده بماند. ترور، یا حذف فیزیکی بدون دستور دادگاه از اهرم های سلطه اولین امپریالیست (بریتانیای کبیر- انگلیس) بر جهان است. فدائیان اسلام شاخه ایرانی اخوان المسلمین، تاسیس شده در قاهره در سال ۱۹۲۸ توسط انگلیس میباشد. انگلیس با تکیه بر دیدگاه های اسلامی، ارتش-سیاسی مذهبی نیابتی خود را در کشور های اسلامی بنیان نهاد. و متون اخوانی به زبان عربی از قاهره به نجف و از نجف به قم منتقل شد. فیضیه در واقع مدرسه انگلیسی ها در ایران است. و ترورها توسط فدائیان اسلام بی شک به دستور انگلیس اجرا می شده است. همانطوریکه دستور ترور امیر کبیر توسط انگلیس به مهد علیا مادر ناصرالدین شاه داده شد. وظیفه اخوان المسلمینی ها عقب نگه داشتن ایران و کل کشور های اسلامی و صنعتی نشدن آنان، برای مصرف کننده ماندن و برداشت منابع طبیعی رایگان یا نزدیک به رایگان توسط انگلیس بوده است. در سال ۱۳۳۳ شیخ محمود حلبی توسط فراماسون های انگلیس انجمن حجتیه را در ایران تاسیس کرد. شاخه جدید ایرانی با تاکید بر ظهور امام دوازدهم، علیه بهائیت، با تاکید بر امام دوازدهم.

جنبش بابیه در زمان ناصرالدین شاه، توسط آمریکا قبضه و به مذهب بهائیت، نیابتی آمریکا منتهی شد. و انگلیس برای این که عقب نماند شاخه جدید انجمن حجتیه را به شیعه اخوانی زد. که کارش ترویج فساد برای ظهور مهدی، امام دوازدهم است! و این همه فساد غالب بر ایران امروز، هر روز با روش جدید، همه از ابتکارات امپریالیسم انگلیس غالب بر ایران است. حجاب اجباری به چند دلیل محکم از اهرم های لازم برای سلطنت انجمن حجتیه بر ایران است. فریب و دروغ پایه و اساس این حکومت است. و حجاب زنان روکش فریبکارانه این همه دروغ و دغل و چپاول. لذا زنان ایران باید بدانند، مبارزه با حجاب جدا از مبارزان ضد امپریالیستی هرگز به موفقیت نمی تواند برسد. مبارزه علیه هر گونه استعمار، رکن اساسی مبارزه برای آزادی و رفع حجاب است. ارتقاء مبارزاتی زنان به مبارزات ضد امپریالیستی لازمه مبارزه برای دفع حجاب است. دین بهائیت که از اهرم های آمریکا است حجاب را تحمیل نمی کند، ولی مردم را مثل شاخه دوقلویش به مسیحیت، که شاهدان یهوه نام دارد، از نظر سیاسی فلج و تابع حاکمیت های توصیه شده توسط نشست زیر زمینی بیلدبرگ صهیونیستی آمریکا می کند.)

انجمن حجتیه علیه بهایت پایه ریزی شد. رقابت بین امپریالیست های انگلیس و آمریکا است. هویدا بهایی بود. و حال آنکه بهایت ظاهراً منکر دخالت در سیاست است. تمام مشاغل مهم مملکتی دست بهاییان بود. و امروز با تمام قوا شاخه های اختاپوسی حجتیه در ایران ریشه دوانیده است. بهاییان تحت فشار هستند. اظهارات امروز قوه قضائیه مبنی بر ملایم بودن سم بکار برده شده در مدارس، و سعی به بی اهمیت جلوه دادن آن، نه از واقعیت دستوری بودن آن از اتاق فرمان (بیت رهبری- وابسته به انگلیس) کم می کند و نه از شدت ترور فرهنگی ملت ایران، با هدف خانه نشین کردن زنان ایران می کاهد. حجتیه ارتش نیابتی انگلیس، نیاز به سر باز برای توسعه مستعمرات انگلیس دارد. مدارس دختران را می خواهد تعطیل کند و بفروشد و پولش را بالا بکشد و از طرفی دختران را به ماشین جوجه کشی و تولید سرباز برای گسترش مستعمرات انگلیس بکار بگیرد. مبارزه علیه هر گونه استعمار در ایران پایه اصلی مبارزه علیه حجاب است.

به پیش ای زنان مبارز، پیروزی در انتظارتان است

womens-power.farah-notash.com

www.farah-notash.com

Women's Power

ترور احمد کسروی: برآمدن خونین اسلامگرایان



در ساعت ۱۱ صبح روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ اطاق شعبه ۷ بازپرسی دادرسی تهران، واقع در طبقه سوم ضلع جنوب شرقی کاخ دادگستری، میزبان یکی از مهم ترین متفکرین آن روز ایران بود. احمد کسروی، مدیر وقت روزنامه «پرچم» و نویسنده بیش از هفتاد کتاب به زبان های فارسی و عربی به همراه منشی خود، سید محمد تقی حدادپور، مقابل بازپرس شعبه هفت، آقای بلیغ، نشسته بودند و به سوالاتش پاسخ می دادند. جای نویسنده در هیچ جامعه آزادی نباید دادگستری باشد اما تحرکات بی وقفه روحانیون مخالف کسروی باعث شده بود او را دادگاهی کنند. اینک به آخرین جلسه بازپرسی طولانی رسیده بودیم و کسروی حتما مشتاق خلاصی از شر این ماجرا و ادامه فعالیت های گسترده فکری و سیاسی خود بود.

اما بازپرس هنوز حکم تعقیب یا منع تعقیب خود را صادر نکرده بود که در اتاق باز شد و دو برادر، سید حسین و علی محمد امامی، وارد شدند. روزنامه «اطلاعات» در عصر همان روز بقیه ماجرا را چنین توصیف می کند: «یکی از جیب طپانچه ای درآورد و دیگری از بغل خنجری بیرون کشیده و هر دو در کمال فراغت بدون واهمه از جمعیتی که

همیشه در این سمت از کاخ دادگستری وجود دارد به کار خود مشغول شدند، در برابر چشمان آقای بلیغ بازپرس، تیری به زیر چانه آقای کسروی و تیر دیگری به پهلوی راست آقای حدادپور زدند و چند ضربه خنجر بر هر دو وارد ساختند. آقای بلیغ که شاهد این منظره هول‌انگیز بود از ترس غش کرد.»

احمد کسروی دقایقی بعد در سن ۵۵ سالگی درگذشت تا یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ ایران صورت گرفته باشد؛ گرچه ناظرین در آن هنگام شاید متوجه اهمیت تاریخی این رویداد نبودند.

کسروی در مقابل نواب صفوی

سید احمد حکم‌آبادی متولد ۸ مهر ۱۲۶۹ در تبریز بود و نام «کسروی» را بعدها برای خود برگزیده بود. او در ۵۵ سال عمر نسبتاً کوتاهش توانسته بود به دستاوردهای بزرگی برسد: از شرکت در انقلاب مشروطه و سپس نگاشتن مهمترین کتاب تاریخ درباره آن که تا همین امروز نیز مورد استناد است تا آثاری درخشان در زمینه زبان‌شناسی تا نقشش در بنیان‌گذاری همان قوه قضائیه‌ای که اکنون بازخواستش می‌کرد. او در ضمن تدریس حقوق در دانشگاه تهران و وکالت در پایتخت، روشنفکر عمومی فعالی بود که قصد داشت در ادامه تحولات مشروطه بنیانی نو در تفکر ایرانی به‌پا کند و هوادارانش حول نشریات تحت نظر او سازمان یافته بودند.

اما آنچه بیش از هر چیز باعث دشمنی خیلی از روحانیون با کسروی شده بود بیباکی‌اش در نقد آرای رایج تشیع در ایران بود. کسروی در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۲۰ سه کتاب با نام‌های «شیعی‌گری»، «صوفی‌گری» و «بهایی‌گری» نوشته بود تا سه نحله مهم مذهبی در ایران آن روز را به شدت به نقد بکشد. او تمام این‌ها و در ضمن آثار کلاسیک ادبیات ایران مثل حافظ، سعدی و خیام را مصداق «بددینی» می‌دانست و در عوض خود به دنبال «پاک‌دینی» بود. روزنامه «پرچم» و جمع‌های طرفدار کسروی که به نام «باهاماد آزادگان» فعالیت می‌کردند باعث می‌شدند افکار او در سطح نوشته باقی نماند و در آن دوران که ایران به طرزی بی‌سابقه آزادی بیان داشت وسیعاً پخش شوند.

اما مهمترین واکنش به کسروی نه در ایران که در آن سوی مرزها در نجف اتفاق افتاد. در آنجا بود که طلبه‌ای جوان از پخش شدن نسخه عربی «شیعه‌گری» سخت برآشفته. سید مجتبی میرلوحی که بعدها به «نواب صفوی» مشهور شد، متولد محله خانی‌آباد تهران در سال ۱۳۰۳ بود و پس از دیپلم گرفتن از مدرسه صنعتی آلمان به نجف رفته بود تا درس طلبگی بخواند. ژانت آفاری، تاریخدان ایرانی-آمریکایی، معتقد است که نواب صفوی از همان زمانی که به مدرسه آلمانی‌ها رفته بود تحت تأثیر تفکرات فاشیستی نازی‌ها قرار گرفته بود که یهودستیزی‌شان با اسلام‌گرایی در حال شکل گرفتن او جور در می‌آمد.

این بود که او در حالی که تحصیلاتش در نجف به یک سال هم نرسیده بود به همراه برخی از همراهانش با هدف مشخص مقابله با کسروی عازم ایران شد و از همان ابتدای ورود به ایران در آبادان به جلسات «باهاماد آزادگان» رفت و درگیری لفظی با هواداران کسروی را آغاز کرد.

در ایران از مهمترین چهره‌هایی که با کسروی مخالفت شدید کرده بودند روح‌الله خمینی بود، روحانی‌ای که تازه چهل و اندی سال سن داشت و به تدریج نامی برای خود به هم می‌زد. کتاب «شیعه‌گری» در بهمن ۱۳۲۲ با زیرعنوان «بخوانند و داوری کنند» منتشر شده بود. خمینی در اردیبهشت ۱۳۲۳ نامه‌ای سرگشاده با عنوان «بخوانید و به کار بندید» در پاسخ به آن منتشر کرد که در آن از یک طرف به رضا شاه پهلوی به عنوان «یک نفر مازندرانی بیسواد» که دارای «مغز خشک» و «بی‌شرف» بوده حمله کرد و از سوی دیگر به کسروی به عنوان «یک تبریزی بی‌سر و پا».

خمینی نوشت: «امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتابهای یک نفر تبریزی بی‌سروپا را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب - روحی له الفداء - آن همه جسارتها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟»

خمینی در ضمن در همین سال کتاب «کشف‌الاسرار» را که اولین اثر مهم او است منتشر کرد. این کتاب در پاسخ به کتاب «اسرار هزارساله» نوشته علی‌اکبر حکمی‌زاده، طلبه طرفدار کسروی در قم، نوشته شده بود که در سال ۱۳۲۲ توسط نشر پرچم و چاپخانه پیمان قم به بازار آمده بود. **با این حساب تحریک علیه کسروی و هوادارانش از برنامه‌های اصلی خمینی در این مقطع بود.** در همین حال، علمای بسیار دیگری، بخصوص در شهر کسروی، تبریز، بی‌پرده خواهان اعدام او بودند.

کسروی خود از تهدیدهای موجود علیه جاننش با خبر بود و در سال ۱۳۲۳ به نخست‌وزیر وقت، مرتضی قلی‌بیات (سپه‌السلطان) در این مورد نامه نوشته بود و خواهان عمل شده بود. **در آن روزگار اما رسم دولت‌های وقت بیشتر سازش با روحانیون و امتیاز دادن به آن‌ها بود:** از عدم تعقیب مرتکبین جنایات علیه بهایی‌ها تا پایان مدارس مختلط که در زمان رضا شاه آغاز شده بودند.

نواب صفوی در چنین فضایی بود که به همراه دستیارش، خورشیدی، آشکارا دست به اولین سوqصد به جان کسروی زدند. **در ۲۹ فروردین ۱۳۲۴ بود که در میدان حشمت‌الدوله تهران با چاقو و اسلحه‌ای که با حمایت مالی آیت‌الله شیخ محمد حسن طالقانی، امام جمعه مسجد سیف‌الدوله تهران، تامین شده بود به کسروی حمله کردند. دو ضارب اما علیرغم بازداشت شدن با توجه به جو ممانعت با مذهب‌یون افراطی پس از مدتی کوتاه آزاد شدند.** تاجر ثروتمند از هواداران‌شان وثیقه را پرداخت کرده بود. با این‌که گزارش پزشکی تاکید کرده بود که گلوله از پشت به کسروی خورده، **گزارش پلیس بی‌شرمانه مدعی شد که حرکت نواب برای دفاع از خودش بوده است!** کسروی اما ساکت نمی‌نشست و در گفتگو با روزنامه‌های وقت این ادعا را به سخره کشید.

دولت‌های وقت اما نه تنها از کسروی دفاع نمی‌کردند که خود دست به تعقیب او زدند. **محسن صدر** که در خرداد ۱۳۲۴ نخست‌وزیر شد هم گرایشی به روحانیون داشت و هم شاید خصومتی شخصی با کسروی. چرا که کسروی در کتاب «سرنوشت ایران چه خواهد بود» به شدت به او تاخته بود و در موردش نوشته بود که: «او نام بدی در تاریخ مشروطه به یادگار گذاشته. در آن روزی که مردان غیرتمند در برابر استبداد بالا افراشته، برای استوار گردانیدن بنیاد مشروطه می‌کوشیدند، این مرد در نتیجه ناهمی و غرض‌ورزی با مشروطه خواهان دشمنی نموده، ابزار دست هواداران استبداد گردیده، عضو انجمن آل محمد بوده، در باغشاه مستنطقی کرده. این بدنامی ناپستی فراموش گردد.» دکتر محمد مصدق و نمایندگان حزب توده هم قبلاً در صحن مجلس در مخالفت شدید با نخست‌وزیری صدر صحبت کردند و مصدق مشخصاً او را بخاطر «اطاعت کورکورانه وی از احکام دیکتاتوری» در گذشته مورد انتقاد قرار داد. صدر اما با این همه نهایتاً موفق شد از مجلس رای اعتماد بگیرد. او نخست‌وزیر شد و از جمله اقداماتش آغاز دعوی قضایی کسروی و دادگاهی کردن او بود.

اما دادگاهی شدن تحریکات روحانیون علیه کسروی را قطع که نکرد هیچ افزایش هم داد. **در اول دی ۱۳۲۴ بود که ۴۰۰ طلبه در مسجد محله خانی‌آباد تهران گردآمدند و خواهان کشتار کسروی شدند.** دخالت آیت‌الله سید محمد بهبهانی، روحانی نزدیک به دربار، بود که اوضاع را آرام کرد و آن‌ها را به خانه فرستاد.

اما نواب در پی بیرون آمدن از زندان نه تنها از گرایش قبلی‌اش پا پس نکشید که در روز ۱۰ اسفند بیانیه‌ای به نام «خون و انتقام» منتشر کرد که می‌توان آن‌را مانیفست بنیانگذاری «جمعیت فداییان اسلام» بدانیم. او در این بیانیه به مخالفینش هشدار داد: «ای جنایت‌کاران پلید! شما خویشتن را بهتر از دیگران در زیر پرده‌های مرموز می‌شناسید و بر دقائق جنایات خود مطلعید، ما هم آزادمردان از خود گذشته‌ایم که باک نداریم و به کمک احتیاجمان نیست. بترسید از نیروی ایمان زمانی که مجال یابد.»

ده روز بعد بود که برادران امامی به دستور نواب صفوی دست به ترور و حذف کسروی زدند. این اولین حرکت «فداییان اسلام» و آغاز خونین برآمدن اسلام‌گرایان بود که می‌رفتند تا به جریانی جدی در تاریخ ایران و جهان بدل شوند.

تایید روحانیون، سکوت ناظرین

در همان روز ترور کسروی بود که حسین طباطبایی قمی که دومین روحانی بزرگ عالم شیعه بود از نجف به احمد قوام، نخست‌وزیر وقت، تلگراف زد و خواهان آزادی سریع ضارب‌ان شد. او در ضمن از قوام گلایه کرد که چرا علنا از ضاربین تقدیر نمی‌کند. قمی که در زمان رضا شاه در جریان مخالفتش با قوانین مربوط به تغییر لباس دستگیر شده بود مدت کوتاهی بعد در پی درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی به مرجعیت عام شیعه رسید. او البته خود تنها چهار ماه بعد درگذشت تا مرجعیت به آیت‌الله سید حسین بروجرودی برسد. قمی اما پیش از مرگش تاکید کرده بود که ترور کسروی اصلا نیازی به فتوا نداشته و مانند نماز از ضروریات بوده و با این حساب بر آن مهر تایید زده بود.

محمد امینی، تاریخدان، می‌نویسد: «قتل کسروی به جز چند مقاله در روزنامه‌های چپ‌گرا با سکوت روشنفکران و مطبوعات سکولار روبرو شد. اما پاسخ گروه‌های مذهبی و علما شادمانی بود. با نواب و گروه فداییان به عنوان قهرمانان اسلام و شریعت برخورد می‌شد.»

مماشات در مقابل روحانیونی که خواهان خفه کردن صدای کسروی بودند باعث ترور بی‌شرمانه او و قسیر در رفتن ضاربین شده بود. این روند اما حتی پس از قتل کسروی هم متوقف نشد. آتشی که نواب صفوی در اسفند ۱۳۲۴ با نوای «خون و انتقام» بر پا کرده بود بیشتر و بیشتر شعله‌ور شد.

در خرداد ۱۳۲۷ که عبدالحسین هژیر به نخست‌وزیری رسید دست به عقب‌نشینی‌های عمده در مقابل روحانیون زد. نواب صفوی چهار روز پس از به قدرت رسیدن او تظاهرات بزرگی علیه‌اش سازمان داد. هژیر پس از مدت کوتاهی کنار رفت و اما سال آینده به وزارت دربار منصوب شد. او در آبان ۱۳۲۸ توسط سید حسین امامی کشته شد؛ همان قاتل کسروی که هژیر در آزادی‌اش نقش ایفا کرده بود.

ترورهای فداییان اسلام را اما توقی نبود. حاجعلی رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت، در اسفند ۱۳۲۹ ترور و کشته شد. در ۵ بهمن ۱۳۳۰ سقصد به جان حسین فاطمی، توسط محمد مهدی عبد خدایی انجام شد؛ نوجوان ۱۵ ساله طرفدار فداییان اسلام که اکنون دبیر کل این جمعیت است و در جمهوری اسلامی با افتخار از او یاد می‌شود. فاطمی بعدها وزیر خارجه دولت دکتر مصدق شد و در پی کودتای ۲۸ مرداد به جرم این‌که قصدش سرنگونی محمدرضا شاه و برپایی جمهوری بوده اعدام شد. فداییان اسلام در ضمن در آبان ۱۳۳۴ تلاش به قتل حسین علا، نخست‌وزیر وقت، کردند که ناکام بود. اعتراض آنان به پیوستن ایران به «پیمان بغداد» بود و علا را نیز در آستانه سفر به عراق برای شرکت در نشست این پیمان مورد حمله قرار داده بودند. در پی این حمله بود که نواب صفوی و چند نفر دیگر از فداییان اسلام محاکمه و در

دی‌ماه ۱۳۳۴ اعدام شدند. اما نخست‌وزیرکشی متوقف نشد و ترور بعدی مهم را دیگر جریان اسلام‌گرا، هیأت‌های موتلفه اسلامی، انجام داد: محمد بخارایی در اول بهمن ۱۳۴۳ نخست‌وزیر وقت، حسنعلی منصور، را جلوی مجلس شورای ملی ترور کرد. او چند ماه بعد به همراه چند نفر دیگر اعدام شد.

اما بانگ خونینی که نواب صفوی آغاز کرده بود رفت تا بلای بزرگتری بر سر ایران بیاورد. به قدرت رسیدن خمینی در پی انقلاب ۵۷ منجر به برآمدن اولین حکومت اسلام‌گرای تاریخ معاصر شد. وعده «خون و انتقام» که نواب صفوی در مقابل کسروی مطرح کرد حالا به سراغ کل ملت ایران و جهانیانی آمد که چهل و اندی سال است مجبور به کشیدن جور «جمهوری اسلامی» بوده‌اند؛ جمهوری‌ای که بنیانگذارش ده‌ها سال قبل با تشویق به قتل یک نویسنده و حمایت از تروریست‌های مرتکب آن عیار واقعی خود را نمایان کرده بود.

منبع: آرش عزیزی تاریخدان، نویسنده و مترجم - ایندپندنت فارسی

<https://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=263193>